

از زبان داریوش



● دکتر نادر میرسعیدی

از جمله تحقیقات پراهمیتی که اخیراً درباره هخامنشیان نشر یافت (چاپ اول شهریور ۱۳۷۶ و چاپ سوم ۱۳۷۷)، کتاب از زبان داریوش نوشته خانم هایدماری کخ، پژوهشگر آلمانی بود. ویژگی پژوهش حاضر تاکید و تکیه نویسنده در تحقیقات و استنتاجات خود بر لوح‌های گلی ایلامی است که در تخت جمشید یافت شد. در مقاله حاضر تلاش شده مباحث عمده کتاب و مهمترین سرفصل‌های آن به اختصار به نظرخوانندگان برسد. کتاب در ده فصل سامان یافته است.

در ابتدای فصل اول با عنوان «نگاه تاریخی» اطلاعاتی درباره قوم پارس از ۸۴۳ پ.م. به بعد آمده است و به زیستگاه اولیه آنها در کرانه غربی دریاچه ارومیه، فشار همسایگان آنها یعنی اورارتویی‌ها، مادها و آشوری‌ها بر آنان، مهاجرت پارس‌ها به سمت جنوب به علت فشار آشوری‌ها و رسیدن آنها به ایلام، کمک پارس‌ها به قوای ایلام در جنگ با آشور در ۶۹۱ پ.م. و استقرار پارس‌ها در قلمرو ایلام اشاره شده است. آنگاه به قدرت رسیدن کوروش در ۵۵۵ پ.م. فتح لیدی در ۵۴۵ پ.م. و فتح بابل در ۵۳۹ پ.م. به دست او، قتلش در جنگ با ساکاه‌ها در ۵۳۰ پ.م. سلطنت کمبوجیه و اقدامات و فتوحات او، غصب سلطنت هخامنشی توسط گئومات مغ اصلاحات او، اقدامات داریوش بر ضد گئومات و به قدرت رسیدن داریوش در ۵۲۲ پ.م. و سرکوب شورش‌های مردم به دست داریوش، ذکر شده است.^۱ این فصل مختصر حاوی نکته بدیعی نیست و تنها در حکم مدخلی برای ورود به بحث‌های بعدی است.

در فصل دوم (منابع)، کخ منابع تاریخ هخامنشی را به سه گروه تقسیم کرده است. ۱- نوشته‌های شاهان، ۲- گزارش‌های نویسندگان یونانی و رومی ۳- لوح‌های گلی به زبان ایلامی.^۲ سپس به بررسی هر گروه پرداخته است.

در مورد نوشته‌های شاهان، کخ ابتدا به کتیبه‌یستون داریوش پرداخته و ذکر نموده است که داریوش پس از رسیدن به قدرت، برای آن که همه مردم امپراتوری خویش را در جریان فرمانروایی خود قرار دهد، فرمان داد تا سنگ نگاره‌ای در کوه بیستون به‌تأثیر از سنگ نگاره اتونیسی - شاه لولوبی در ۲۰۰۰ پ.م. در سرپل‌ذهاب حک شود. در این سنگ‌نگاره، نقش داریوش و دو تن از همدستانش و نیز نقش گئومات و سران شورش‌ها در حالت اسارت و نقش فروهر در بالا دیده می‌شود، کتیبه کوتاهی به خط و زبان ایلامی حاوی شرح نسب داریوش در بالای سر او نوشته شد. آنگاه به فرمان او شرح به قدرت رسیدن او و پیروزی‌هایش بر شورشیان به خط و زبان ایلامی در سمت راست سنگ نگاره و همین متن به زبان بابلی در سمت چپ سنگ نگاره نوشته شد. داریوش، ناخشنود از این که خود ایرانیان دارای خطی مستقل نبودند، فرمان داد تا خطی خاص ایرانیان ابداع شود که به این ترتیب خط میخی فارسی باستان توسط منشیان ابداع شد و به فرمان داریوش متن یادنامه او به خط و زبان فارسی باستان نیز در زیر سنگ‌نگاره افزوده شد. سپس به فرمان داریوش نسخه‌هایی از این یادنامه را تهیه کردند و به هم‌ماستان‌های امپراتوری فرستادند تا برای مردم‌باز بخوانند. سپس کخ به مراحل رمزگشایی اولیه خط میخی فارسی باستان توسط گروتفند در ۱۸۰۲ م. اشاره کرده و بعد سنگ نوشته‌های سه زبانه دیگر داریوش در شوش، تخت جمشید و نقش رستم را نیز مورد اشاره قرار داده است.

■ از زبان داریوش
■ تألیف: هایدماری کخ
■ ترجمه: پرویز رجیبی
■ ناشر: کارنگ، تهران، ۱۳۷۷، چاپ سوم

کخ با اشاره به برشمردن کشورهای تحت فرمانروایی هخامنشی در کتیبه بیستون و دیگر کتیبه‌های داریوش و نیز کتیبه‌های خشایارشا مدعی است که از این طریق می‌توان تا حدودی به مرزهای قلمرو هخامنشی پی برد. کخ همچنین اشاره می‌کند که از خط میخی فارسی باستان جز در ارتباط با درباره استفاده نشده است و زبان آرامی، زبان رسمی دولت هخامنشی بوده، زیرا در همه استان‌ها قابل فهم‌تر بود و تهیه سند به خط آرامی و بر روی پوست به مراتب آسان‌تر بوده است.^۳

در مورد نویسندگان یونانی، نظر کخ بر اینست که چون آنها بیگانه و دشمن بوده‌اند، نمی‌توان از آنها انتظار حقیقت‌گویی و بی‌طرفی داشت، با این همه، یونانیان ایرانیان را دست کم نمی‌گرفتند و به ویژه به کورش احترام می‌گذارند، او همچنین می‌نویسد که در زمینه‌های بسیاری از رویدادهای تاریخ ایران فقط یونانیان می‌توانند اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهند. البته در این نوشته‌ها بیشتر با مسائلی سر و کار داریم که تماس یونانی‌ها با آنها بیشتر بوده است. مثلا در این آثار تقریبا چیزی درباره نواحی شرقی ایران هخامنشی نمی‌بینیم.^۴

در مورد لوح‌های گلی ایلامی، کخ چنین ذکر نموده است که در حفاری‌های سال‌های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ حدود ۳۰۰۰۰ لوح گلی به خط میخی ایلامی در تخت جمشید یافت شد که به بایگانی دیوانی داریوش اول تعلق داشت و حاوی مطالبی درباره درآمدها و مخارج بود، الواح یاد شده دارای تاریخ سال و ماه است و هنگامی که اطلاعات الواح مختلف را با یکدیگر بسنجیم، به اطلاعات تازه بسیاری برمی‌خوریم و از خلال آنها از مناصب و اسامی کارگزاران گوناگون و وظایف آنها مطلع می‌شویم و از نام صدها آبادی که موقعیت جغرافیایی اغلب آنها روشن است آگاه می‌گردیم و پاسخ بسیاری از سؤالات در ارتباط با زندگی روزمره آن عصر را می‌یابیم.^۵

لازم به ذکر است که هلیک ترجمه متن ۱۵۰۰ لوح ایلامی مربوط به باروی تخت جمشید را در کتاب خود آورده و به بررسی آنها پرداخته است.^۶ همچنین کامرون آوانویسی و ترجمه ۸۴ سند ایلامی و همچنین تنها سند اکدی مربوط به گنجینه تخت جمشید را در کتاب خود آورده و آنها را مورد بررسی قرار داده است.^۷

در فصل سوم که عنوان: «لوح‌های ایلامی تخت جمشید چه می‌گویند؟» نام گرفته و فصل محوری و اصلی کتاب قلمداد می‌گردد، کخ به بررسی دقیق مطالب الواح ایلامی تخت جمشید پرداخته است. از مطالب این الواح در اکثر فصول بعدی کتاب نیز استفاده شده است.

در مبحث نخست فصل سوم: «سازمان اداری» کخ به بررسی این نکات پرداخته است که به کمک لوح‌های دیوانی می‌دانیم که تخت جمشید مرکز کل سازمان اداری پارس بوده و سررشته تمام امور در تخت جمشید به هم پیوسته است. مثلا یک کارمند در سفر، همیشه گذرنامه‌ای مهور به همراه داشت که در آن آمده بود که دارنده گذرنامه از سوی چه کسی ماموریت دارد، چه مسیری را طی می‌کند و چه میزان آرد و شراب و همچنین گوشت برای مصرف شخصی خود و یا برای همراهان زیر دست باید دریافت کند. این هزینه‌ها ثبت می‌شد. کالای تحویل شده را به دقت ثبت می‌کردند، کارمند هر ایستگاه با مهر خود نوشته را تایید می‌کرد و دریافت‌کننده نیز نقش مهر خود را بر لوح می‌گذارد.^۸ او علاوه بر این باید دو لوح دیگر را نیز مهر می‌زد. زیرا از هر سند

دو رونوشت نیز تهیه می‌شد، یک نسخه برای بایگانی محلی، نسخه‌ای برای بایگانی مرکز پخش وسومی مستقیما به مرکز در تخت جمشید فرستاده می‌شد. این لوح‌ها نخست در تخت جمشید مورد نظارت قرار می‌گرفت و سپس بر اساس مکان و سال طبقه‌بندی و سپس بایگانی می‌شد. هر دو ماه یک بار بایستی گزارشی از عملکرد همه حوزه‌ها تهیه می‌کردند. این روند، کار نظارت مرکزی در تخت جمشید را آسان‌تر می‌کرد، تصدیق درستی ترازنامه‌ها با سه کارمند بوده. اولی مسئول بخش مربوطه بوده و سمت رییس کل ایتبار را داشت. مقام دوم موسوم به «آتش ریز» بود که یک مقام رسمی روحانی محلی بود. و مقام سوم، نگهبان ایتبار نامیده می‌شد. در کنار اینها یک حساب رس و ویژه نیز وجود داشت که مسئولیت همه حساب‌های یک حوزه را به عهده داشت. حساب رسی او نیز بار دیگر مورد نظارت قرار می‌گرفت.^۹

در مبحث دوم فصل سوم: «بلندپایه‌ترین مقام‌های نظام اداری» کخ بر مبنای مطالب الواح تخت جمشید، به بررسی وظایف کارگزاران عالی رتبه عهد هخامنشی پرداخته و به این نتیجه رسیده که برخلاف کلیه استان‌های هخامنشی که در راس آنها یک ساتراپ قرار داشت، سرزمین مرکزی ایران یعنی پارس، بدون ساتراپ بود. در این بخش شخص شاه و بلندپایه‌ترین مقام پس از او موسوم به رئیس تشریفات مستقیما حکومت می‌کردند. آنگاه کخ به فرنگه رئیس تشریفات در زمان داریوش که از ۵۰۵ تا ۴۹۷ پ. م. عهده‌دار این سمت بوده اشاره کرده و از خلال الواح تخت جمشید، در مورد وظایف و اختیارات فرنگه و مقام رئیس تشریفات چنین اظهار نظر کرده است که رئیس تشریفات نیز مانند دیگر کارمندان، مستخدمین و کارگران، جیره روزانه دریافت می‌کرد و در حالی که یک کارگر ساده روزانه یک لیتر جومی گرفت، فرنگه روزانه ۱۸۰ لیتر و در ماه ۵۴۰۰ لیتر جوبه صورت آرد و ماهانه ۲۷۰۰ لیتر شراب و ۶۰ راس گوسفند یا بز تحویل می‌گرفت. ۳۰۰۰ پادو در خدمت فرنگه بوده و جیره مخصوص خود را می‌گرفتند. قطعا فرنگه مازاد مصرف خود را در بازار به فروش می‌رسانده است. تنها یک نفر بیش از فرنگه شراب دریافت می‌کرد و او گنو پروه پدرزن داریوش بود که ماهانه ۳۰۰۰ لیتر شراب دریافت می‌کرد. قلمرو وظایف رئیس تشریفات بسیار گسترده بود، او منشی‌های متعدد داشت. علاوه بر تخت جمشید که سازمان دربار آن را زیر نظر داشت، در دیگر نقاط پارس نیز منشی‌هایی برای او کار می‌کردند. در تخت جمشید معمولا فرنگه مدارک مربوط به سفر را صادر می‌کرد. مثلا فرنگه، قاضی، حساب رس یا بازرسان اعزام می‌کرد و یا کاروان‌سالار و راهنمای سفر برای آوردن سفرای رسمی به مکان‌های دور می‌فرستاد. هنگامی که شاه اقامتگاهش را تغییر می‌داد، رئیس تشریفات بایستی تدارکات لازم را برای راحتی سفر و هنگام ورود وی به منزل جدید فراهم می‌آورد. فرنگه مسئول ذخیره مایحتاج شاه بود اصطبل شاهی نیز زیر نظر رئیس تشریفات اداره می‌شد، تدارک جانوران لازم برای آیین‌های قربانی با وی بود. فرنگه ترتیب ماموریت و تقسیم کارگران را به نقاط مختلف می‌داد و درباره جیره و مواجب آنها دستورات لازم را صادر می‌کرد. از دیگر وظایف رئیس تشریفات، نظارت عالی بر مالیات‌ها و دریافت اجاره‌ها بود. ثبت میزان برداشت غله و دریافت اسناد مربوط به تیول حیوانات نیز با او بود فرنگه برای انجام این مسئولیت‌ها اغلب در رفت و

داریوش،

ناخشنود از این که

خود ایرانیان دارای خطی مستقل نبودند، فرمان داد تا خطی خاص ایرانیان ابداع شود که به این ترتیب خط میخی فارسی باستان توسط منشیان ابداع شد.

از آنجا که پرداخت حقوق به شکل جنسی دشوار بود، اندک اندک، پرداخت نقره در مقابل یک سوم تا نیمی از حقوق، متداول شد.

کخ بر مبنای مطالب الواح تخت جمشید، به بررسی وظایف کارگزاران عالی رتبه عهد هخامنشی پرداخته است.

آمد بود.^{۱۰}

مقام بعد از رئیس تشریفات، قائم مقام رئیس تشریفات بود که دارای همه وظایف رئیس تشریفات بود. کارهای اداری تخت جمشید به خصوص در غیاب شاه و رئیس تشریفات همه بر عهده قائم مقام رئیس تشریفات بود. او در غیبت شاه همواره می‌بایستی شاه را در جریان امور قرار می‌داد و برای حل برخی از مسائل پیش بینی نشده تقاضای صدور دستور لازم را می‌کرد. او هر از گاه شخصا به حضور شاه می‌رسید و از این سفرها همزمان برای بازرسی نیز استفاده می‌کرد. او در ماه یک سوم رئیس تشریفات جو و شراب، یعنی ۱۸۰۰ لیتر آرد و ۹۰۰ لیتر شراب و سه چهارم رئیس تشریفات، گوشت یعنی ۴۵ گوشت بز یا گوسفند دریافت می‌کرد.^{۱۱}

آنگاه کخ از خلال مطالب الواح تخت جمشید به منشی‌های دربار و وظایف آنها پرداخته است، به این ترتیب که نام منشی تنها در لوح‌هایی دیده می‌شود که مربوط به رئیس تشریفات یا قائم مقام اوست و تنها منشی‌های سازمان دربار نام خود را روی لوح‌های نوشتند و لابد که خود نیز مقام ویژه‌ای داشته‌اند.^{۱۲} منشی به کمک دستیارانش نوشته را با یک نسخه اضافی برای بایگانی



که از خلال الواح ایلامی به نام آنها برمی خوریم، اشاره کرده و به توضیح درباره آنها پرداخته است، این کارگزاران عبارت بودند از کاخدار که کار اصلی او عزل و نصب و ترتیب دادن جیره کارگران بود. دو نفر عنوان کاخدار داشتند یکی مسئول بخش شمال پارس و دیگری مسئول جنوب پارس بود. این دو بر تمامی غله منطقه و باغ های میوه، دامها و جریان دریافت مالیات و اجاره مزارع نظارت داشتند.

مقام های بعدی، نمایندگان محلی دولت بودند که مسئول دیوانی بخش های مختلف کشوری بودند و بذخیره می کردند، ناظر برداشت محصول بودند، ترتیب پرداخت جیره کارگران را می دادند و کارگران خارجی را به کارهای گوناگون می گماشتند. طی سفرشاه، این نمایندگان محلی ترتیب خوراک و آسایش او و همراهانش را می دادند. معاونین نمایندگان محلی، کارمندان تهیه مواد بودند.

به عنوانی نظیر مدیر غله یا انباردار، مدیر میوه و مدیر شراب برمی خوریم که هر یک معاونی داشتند و متصدیان انبار را سرپرستی می کردند. مدیرانی موسوم به سرگله بر دامداری ها نظارت می کردند و هر کدام تعداد زیادی چوپان در اختیار داشتند. کارگران نیز متناسب با کارشان گروه بندی می شدند و هر گروه یک سرکارگر داشت^{۱۵}.

در مبحث «وضعیت دستمزدها»، کخ با استفاده از مطالب الواح تخت جمشید نکاتی را ذکر کرده است. کخ در ابتدا به کارمندان دیوانی اشاره کرده که دو رده بسیار متفاوت داشتند: «اربابان و آزادان»، «خدمتکاران و پادوها».

بنا به گفته کخ هر چند کوشش شده است تا اصطلاح «کورتش» را که در لوح های دیوانی به فراوانی به چشم می خورد، به معنی برده بگیرند، ولی تاکنون به اصطلاحی که با قاطعیت بتوان آن را به برده تعبیر کرد، برخوردیم. معادل واژه برده در فارسی باستان «گردیه» به معنی «خانه زاد» است و پیچیدگی کار در این است که در لوح های مورد بحث ما همواره گفت و گو از کسانی است که در استخدام دربار و یا «اربابان و آزادان» اند. پس به عبارتی همه آنها «خانه زاد» محسوب می شوند. از سوی دیگر انکار برده داری نیز ممکن نیست، زیرا در اسناد بابلی زمان هخامنشیان از فروش برده به تکرار سخن رفته و گزارش هایی درباره بازار برده فروشان در نزدیکی تخت جمشید وجود دارد^{۱۶}.

در مورد ماهیت کورتش ها یا کارکنان تخت جمشید این که آیا آنان برده بوده اند یا نه، نظرات گوناگون و متعددی ابراز شده است، چنانکه به عقیده کامرون اکثر کورتش ها صنعتگران آزاد پاری بوده اند و تنها بخشی از آنها از کشورهای دیگر به تخت جمشید آمده بودند^{۱۷}.

به عقیده تیورین کورتش ها از پایین ترین قشرهای آزاد پاری بودند که زمین شخصی خود را از دست داده و به تعداد زیاد به دلایل اقتصادی و یا اجبار آدر املاک شاه یا اشراف کار می کرده اند^{۱۸}.

به عقیده هارماتا، کورتش ها مردم نیمه آزادی بوده اند که در املاک سلطنتی اسکان داده شده بودند^{۱۹}.

به عقیده هیئتس کورتش ها اسیران جنگی ای بوده اند که آنها را برده می ساختند^{۲۰}.

به عقیده آلتهایم و اشتیل در تخت جمشید علاوه بر کورتش ها

کخ دفن کردن مردگان توسط ایرانیان عصر هخامنشی را به عنوان تنها دلیل قابل استفاده برای رد زرتشتی دانستن هخامنشیان ذکر کرده است.
البته به دنبال آن، اعتبار دین زرتشت در آن دوران و گرایش شاهان به این آیین را نیز مطرح نموده است.

کخ با استناد به الواح تخت جمشید نشان داده است که سخن هرودوت مبنی بر معاف بودن پارسی ها از پرداخت مالیات درست نیست، زیرا بنا به متون الواح، از پارسی ها نیز مالیات های زیادی اخذ می شده است.

کخ به بررسی دقیق مطالب الواح ایلامی تخت جمشید پرداخته و از مطالب این الواح در اکثر فصول بعدی کتاب نیز استفاده نموده است.

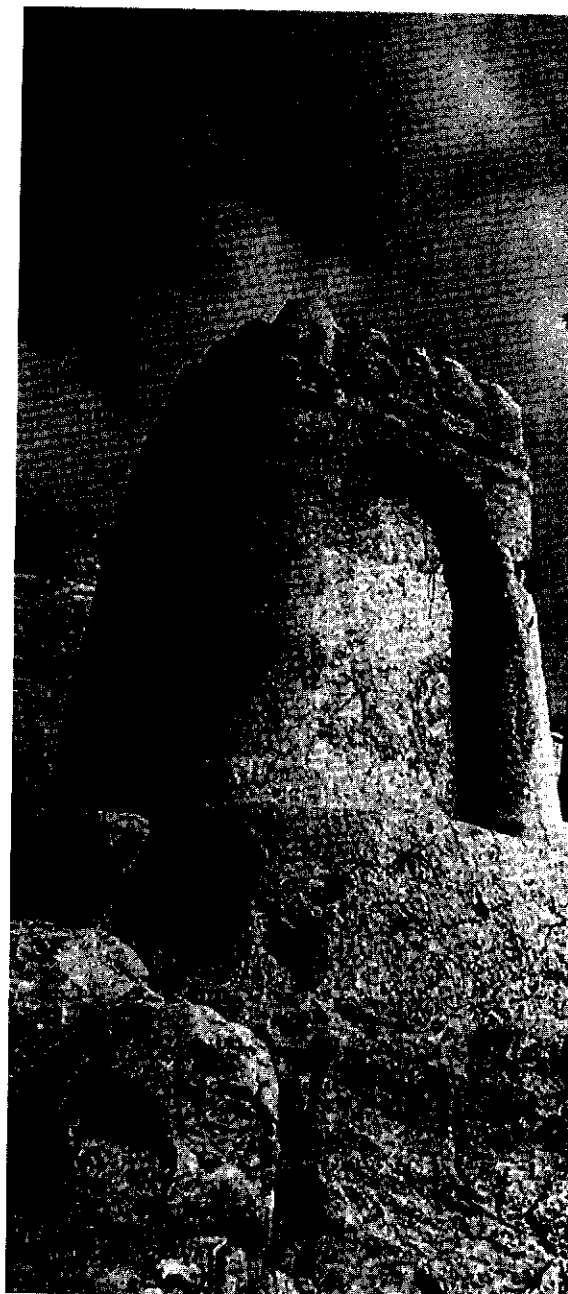
و در چند مورد با متنی بر روی پوست آماده می کرد^{۱۳}.
مقام عالی رتبه دیگر، خزاندهار دربار بود. در اغلب موارد خزاندهار از رئیس تشریفات دستور می گرفت که مثلاً چه مبلغ نقره به کارکنان دربار بپردازد. در زمان داریوش ابتدا تمامی کارگران و کارکنان مزدشان را به صورت جو، شراب یا آبجو دریافت می کردند. در اواخر سلطنت داریوش و در زمان خشایارشا نوع پرداخت دگرگون شد و مخصوصاً در مورد شراب و گوشت، نصف و یا یک سوم ارزش آن به نقره پرداخت می شد. مسئولیت این پرداخت ها با خزاندهار بود، اما شاه یا رئیس تشریفات مبلغ را تعیین می کردند و دستور پرداخت می دادند. خزاندهار نه فقط خزانة تخت جمشید بلکه خزانة تمام منطقه پارس و ایلام را زیر نظر داشت و مسئول خزانة ها و کارگران آنها بود. انبوهی از جمعیت در این خزانة ها مشغول به کار بودند که به تولید اشیاء گران بها می پرداختند. سرپرستی همه کارگاه های تولیدی خزانة ها همیشه با یک زن بود که بالاترین حقوق را در میان کارکنان این کارگاه ها یعنی ماهانه ۵۰ لیتر جو، ۳۰ لیتر شراب و یک سوم گوشت بز یا گوسفند دریافت می کرد^{۱۴}.

در مبحث «کارمندان و کارکنان»، کخ به کارگزاران دیگری

که برده بوده اند، مردم آزاد هم وجود داشته اند که همیشه مزدی کمتر از کورتش ها دریافت می کرده اند^{۲۱}.

به عقیده دیاکونوف اگرچه ممکن است در میان کورتش ها عدمی از اعضای خانواده های جماعت آزادان که به رسم بیگاری جلب شده بودند، وجود داشته اند، ولی شکی نیست که توده اصلی کورتش را بردگان تشکیل می داده اند.

در بررسی این نظرات می توان گفت نظر قطعی می تواند این باشد که در هیچ سند کهنی صریحاً به برده بودن کورتش ها اشاره نشده است و برخی مزایای نسبی آنها که در اسناد به آنها برمی خوریم و همچنین دریافت مزد از سوی آنها در مواردی به صورت نقدی، مسئله برده بودن آنان را آشکارا مورد تردید قرار می دهد. البته این به آن معنی نیست که در نظام هخامنشی اساساً برده وجود نداشته است و برده ندانستن کورتش ها به معنی تطهیر نظام توسعه طلب هخامنشی نیست زیرا در غالب موارد در جهان باستان از جمله در قلمرو هخامنشی، آزادان بی نوا و تهیدست، از لحاظ حقوق، تفاوتی اساسی با بردگان نداشتند. بلکه در اینجا بحث بر سر تحقیق صحیح و استنتاج منطقی و علمی است. یک پژوهشگر صادق برای دستیابی به حقیقت، بدون پیش فرض و موضع گیری



عقیدتی و قالبی و بدون تعصب، تنها بر اساس مدارک و شواهد عینی به تحقیق می‌پردازد تا آنکه سرانجام به نتیجه‌ای مستدل و مستند برسد، طبعاً در این راستا، درگیر بودن محقق در تنگناهای ایدئولوژیک، او را تحت تاثیر پیش‌فرض‌های او قرار می‌دهد و او بیش از آن که به دنبال واقعیت باشد، به دنبال اثبات پیش‌فرض‌های خود به هر قیمت ممکن است، ولو آنکه نتایج او با عقل او سازگار نباشد، به نظر می‌رسد پژوهشگرانی که اصرار در برده دانستن کوروش‌ها دارند، دلیل پیش‌فرض‌های خود که ناشی از بینش آنهاست از ابتدا به دنبال یافتن برده در نظام اقتصادی ایران هخامنشی بوده‌اند. وجود برده به طور کامل در نظام هخامنشی تردیدناپذیر است، اما زمانی که برخی محققان، به خصوص محققان استالین گرا، کلیت تولید و اقتصاد در یک نظام را مبتنی بر برده‌داری تلقی می‌کنند، به آن دلیل است که به اثبات وجود شکل‌بندی اقتصادی اجتماعی مبتنی بر برده‌داری در آن نظام بپردازند. حال آن که شواهد تاریخی و اسناد اقتصادی عصر هخامنشی نشانگر آن است که تولید در مرحله‌ای نبوده است که فراتر از کارآزادان تهیدسته نیاز وسیعی به کار بردگان تولیدی باشد. کما این که هخامنشیان تقریباً در تمام موارد، پس از تصرف

سرزمین‌های مختلفه از برده ساختن اهالی خودداری و به گرفتن خراج از آنها اکتفا می‌کردند. هیچ دلیل متقنی دال بر وجود نظام برده‌داری در قلمرو هخامنشی وجود ندارد و اصولاً این فرم‌اسیون در جهان باستان تنها منحصر به یونان و روم بوده است. بنابراین، تردید کخ در برده بودن کوروش‌ها را می‌توان منطقی دانست.

کخ مبحث «وضعیت دستمزدها» را چنین ادامه داده است که مزد کارگران عمدتاً به صورت جنسی پرداخت می‌شد و پایه اصلی محاسبه آن جو و حداقل مزد یک‌مرد ۳ «بن» جو در ماه بود. یک «بن» ده «دقه» و هر «دقه» نزدیک به یک لیتر می‌شد که به زحمت از آن نیم‌کیلو نان می‌بختند. مزد کارگر خدمتکار و آزاد برابر بود. پایین‌ترین سطح حقوق یعنی ۳۰ لیتر جو در ماه به خدمتکارها و پادوها تعلق می‌گرفت که با دست‌مزد «کارگران خارجی» بی‌شمار همسطح بود. همه کارگرانی که حداقل جیره را می‌گرفتند، به عنوان گوناگون «اضافه درآمد» داشتند. شاید هر دو ماه یک بار «پاداش» داده می‌شد که اغلب یک لیتر جو و نیم لیتر شراب یا آبجو بود. آبمیوه‌گیران و بانوان خیاط و کارگران همسنگ دیگر هر ۳۰ نفر ماهانه یک بز یا گوسفند پاداش می‌گرفتند. به این پاداش باید جیره و ویژه‌ای راکه دیوان اداری به نام «کمک شاهانه» به کارگران می‌داد، افزود. این «کمک شاهانه» یک لیتر آرد جو اعلا و یا یک لیتر جوانه خشک جو در هر سه ماه بود. شراب‌ترش، میوه، گردو، و تخم کتان نیز جز عطایا بود.

علاوه بر این اضافه پرداخت‌ها، جیره‌ای موسوم به «پیشکشی» وجود داشت. مثلاً زائوها ۵ ماه تمام جیره ویژه می‌گرفتند، برای نوزاد پسر ماهانه ۱۰ لیتر شراب یا آبجو و ۲ بن جو، گندم و گاه آرد و برای نوزاد دختر نصف این مقدار. کارگران کارهای سنگین نیز جیره «پیشکشی» دریافت می‌کردند. پرداخت‌هایی از این دست همیشه زیر نظر روحانیان بوده است. زن و مرد برای کار واحد در زمینه کارهای هنری و بسیار ظریف، مزد برابری می‌گرفتند. بالاترین حقوق را در میان کارمندان جزء، بانوان سرپرست دریافت می‌کردند، ۵۰ لیتر جو، ۳۰ لیتر شراب و یک سوم یک بز یا گوسفند در ماه.

حقوق کارمندان ارشد ماهانه ۶۰ لیتر جو و ۱۰ تا ۳۰ لیتر شراب بود. «پیشکار کشاورزی» ماهانه ۶۰ تا ۸۰ لیتر جو و یک و نیم بز یا گوسفند و کارمندان سرپرست‌خانه و کارمندان ناظر ماهانه ۹۰ لیتر جو، ۶۰ لیتر شراب و سه راس بز یا گوسفند حقوق داشتند. جیره ساتراپ‌ها ماهانه ۲۱۰۰ لیتر جو و احتمالاً ۹۰۰ لیتر شراب بود.

از آن جا که پرداخت حقوق به شکل جنسی دشوار بود، اندک اندک پرداخت نقره در مقابل یک سوم تانبی از حقوق، متداول شد. احتمالاً هر خانواده برای خود باغچه و زمینی داشته و بذر مورد نیاز برای کاشت رانیز دریافت می‌کرده است. کارگران خود صاحب احشام بوده‌اند و در صورت کافی نبودن مرتع برای تغذیه حیوانات آنها، از طرف دستگاه اداری به کارکنان جیره‌علوفه داده می‌شد، احتمالاً کارکنان دربار جیره غذای روزانه داشتند. همه اعضای خانواده کارکنان دربار از نظر مالی زیرپوشش نظام اداری قرار داشتند و کارکنان دارای حق عیال و اولاد بودند و احتمالاً سهمیه لباس نیز داشتند.

برخلاف کلیه استانهای هخامنشی که در راس آنها یک ساتراپ قرار داشت، سرزمین مرکزی ایران یعنی پارس، بدون ساتراپ بود. در این بخش شخص شاه و بلندپایه‌ترین مقام پس از او موسوم به رئیس تشریفات مستقیماً حکومت می‌کردند.

سیاست پرتفاهم هخامنشیان به مغان اجازه می‌داد که بدون واهمه خدایان قدیمی ایرانی خود را نیز محترم بشمرند و حتی از سوی دیوان برای اجرای مراسم آیین‌های این خدایان نیز حواله صادر می‌شد. چنین شد که با گذشت زمان، مغان نمایندگان دین ایرانی و به عبارت دیگر آیین زرتشت قلمداد شدند.

بنا به بررسی کخ، در عصر هخامنشی مرد و زن در کنار یکدیگر کار می‌کردند و از حقوقی برابر برخوردار بوده‌اند و گاه زنان حتی کارهای سخت‌تر را به عهده داشته‌اند.

در کنار کارکنان دولت، انبوهی از پیشه‌وران و بازرگانان آزاد و کشاورزان و مالکین بزرگ نیز بودند که از مزدبگیران و خدمتکاران خاص استفاده می‌کردند.^{۲۳}

در مبحث «مالیاتها»، کخ ابتدا به سخن هرودوت در مورد معاف بودن پارسی‌ها از پرداخت مالیات اشاره کرده سپس با استناد به الواح تخت جمشید نشان داده است که این سخن هرودوت درست نیست، زیرا بنا به متون الواح، از پارسی‌ها نیز مالیات‌های زیادی اخذ می‌شده است. آنگاه کخ به ماموران مالیاتی اشاره کرده است، به این ترتیب که در لوح‌ها بیشتر با مامورینی موسوم به «بزیکه ره» آشنا می‌شویم که به معنی دریافت‌کننده مالیات غله است. اینها مقادیر مختلفی جو دریافت می‌کرده‌اند که بخشی از آن برای بذر نگهداری می‌شده تا به موقع در اختیار مستأجران املاک قرار گیرد. پس از آن به «خراج‌گیر»ها برمی‌خوریم که در آبادی‌های گوناگون خراج بز و گوسفند می‌گرفته‌اند. پس از آن به عنوان «گیرنده مالیات زمین» برمی‌خوریم که کارشان وصول مالیات جو، روغن، بز و گوسفند بوده است. جو، میوه (مانند خرما و گردو)، روغن، بز، گوسفند، گاو، اسب‌نژاده و پوست جانوران ذبح شده از اقلام مالیاتی بوده‌اند. در میان مالیات دهندگان به نام



زن‌ها نیز برمی‌خوریم که لابد صاحب گله یا ملک شخصی بوده‌اند. در سندی از چیره کارمند مامور «شمارش مردم» صحبت می‌شود. از اینجا معلوم می‌شود که شیوه سرشماری معمول بوده و قطعا در کنار آن آمارگیری از مالکیت و اموال نیز وجود داشته که اساس تعیین مالیات قرار می‌گرفته است. مالیات نفوس که نوعی سربرازگیری بود، نیز برقرار بود. کارمندانی دارای عنوان «ده یک گیر» بودند. به مالیات‌های ویژه‌ای نیز به نام «کسور» برمی‌خوریم که مقدار آن برای جو یک سی‌ام و برای شراب حتی یک‌دهم بوده است. نوعی مالیات دیگر بود که ربطی به مؤدیان مالیاتی نداشت، بلکه از مالیات‌های جمع‌آوری شده برداشت می‌شد و احتمالا به بودجه دربار تخصیص داده می‌شد.^{۲۴}

در فصل چهارم، «تاسیسات و بناهای با عظمت»، کخ به اماکن جغرافیایی و دژها و کاخ‌های عصره‌هخامنشی پرداخته است. کخ در مبحث نخست این فصل (شهرها، روستاها، چاپارخانه‌ها و دژها)، با استناد به مطالب الواح دیوانی تخت جمشید اطلاعات جدید و باارزشی به دست داده است، به این ترتیب که در الواح نام حدود ۴۰۰ آبادی ثبت شده است، اما تعیین محل آبادی‌ها تقریبا ممکن نیست. با بررسی دقیق لوح‌ها و مخصوصا ارتباط آنها با یکدیگر می‌توان به شناختی از مکان احتمالی برخی از آبادی‌ها رسید. با این بررسی شش منطقه اداری مشخص می‌شود که هر کدام تعدادی آبادی را زیر نظر داشته‌اند. در کنار راه چاپارخانه‌هایی قرار داشت که ترتیب قرار گرفتن آنها را می‌توان به کمک لوح‌ها به خوبی معین کرد. از تخت جمشید به شوش ۲۲ چاپارخانه با فاصله ۲۴ کیلومتری وجود داشته است.^{۲۵}

در مبحث «کاخهای شاهانه در پاسارگاد و شوش»، کخ به تفصیل به توصیف این اماکن باستانی پرداخته و اشاره کرده است که عناصر بنای آرامگاه کوروش در پاسارگاد از سبک‌های یونانی، بین‌النهرینی و یا مصری با چاشنی تجربه‌های ملی در هم آمیخته و سبکی نوپدید آورده است. آنگاه کخ به توصیف کاخ‌ها، نقوش و تاسیسات پاسارگاد که توسط کوروش بنا شدند و توسط داریوش تکمیل گردیدند پرداخته و به نگارش کتیبه‌ای به خط میخی فارسی باستان به نام کوروش و توسط داریوش در پاسارگاد اشاره کرده است. سپس کخ به شرح کاخ داریوش در شوش پرداخته و سخن داریوش را در باب چگونگی ساختن و مصالح کاخ در یک کتیبه، ذکر کرده است.^{۲۶}

در مبحث «تخت جمشید»، کخ به تفصیل به توصیف مجموعه ساختمان‌ها، کاخ‌ها، ستون‌ها و نقوش تخت جمشید و تندیس‌های انسانی و جانوری یافت‌شده در آنجا پرداخته است.^{۲۷} فصل پنجم «از زندگی روزمره» نام دارد. در مبحث نخست این فصل، «خانه‌ها»، کخ با استناد به یافته‌های باستان‌شناسانه بقایای اینه در شوش و بابل، به بررسی ساختمان و اجزاء خانه‌های مردم عادی در عصره‌هخامنشی پرداخته است.^{۲۸}

کخ در مباحث بعدی این فصل، به بررسی اشیاء و ظروف به دست آمده از عصره‌هخامنشی پرداخته و در این زمینه به نقوش تخت جمشید و نوشته‌های نویسندگان یونانی نیز استناد کرده است.

پس از آن، کخ با استناد به نوشته‌های مورخین یونانی، نقوش تخت جمشید، الواح ایلامی تخت جمشید، پارچه‌های ابریشمی

یافت شده در گوری در «بازیریک» و گوری در «آتن»، سنگ‌نگاره بیستون، تصاویر روی جام‌های یونانی و تندیس‌های یافت شده از دوران هخامنشی، به مشخصات پوشاک مردم عصره‌هخامنشی اشاره کرده است.^{۲۹}

کخ به دنبال آن، مباحثی را نیز به زیورآلات و وسایل آرایشی در عصره‌هخامنشی اختصاص داده است.^{۳۰}

کخ در خاتمه فصل پنجم، با استفاده از مطالب الواح ایلامی تخت جمشید، «یک روز از زندگی یک کارگر خزانه» و خانواده او را توصیف کرده است.^{۳۱}

فصل ششم «زن در شاهنشاهی ایران»، بخش‌ارزشمندی از کتاب است. محور اطلاعات در مبحث نخست این فصل «موقعیت زن»، مطالب مندرج در الواح ایلامی تخت جمشید است، کخ ابتدا سخنی از پلوتارک را در مورد محدودیت زنان ایرانی در دوران هخامنشی نقل کرده مبنی بر این که زنان در پشت بست و کلون زندگی می‌کردند و به هنگام سفر در حصار چادر آراسته قرار داشتند. آنگاه کخ با نگرشی در مطالب الواح تخت جمشید نشان داده است که برداشت پلوتارک چندان درست نبوده است.

بنا به بررسی کخ مرد و زن در کنار یکدیگر کار می‌کردند و از حقوقی برابر برخوردار بوده‌اند و گاه زنان حتی کارهای سخت‌تر را به عهده داشته‌اند. امکانات آموزش‌های هنری و مهارت‌های حرفه‌ای برای زن و مرد یکسان و حقوق آنها نیز برابر بود. به این ترتیب در امپراتوری بزرگ عصر داریوش با تساوی حقوق زن و مرد سر و کار داریم. زنها می‌توانستند به سمت‌های بالاتر از مردان نیز برسند. مثلا در کارگاه‌های شاهی همواره سرپرستی و مدیریت با زنان بود. در کارگاه‌های خیاطی که بیشتر در اشغال زنان بود، گاه مردان زیردست زنان قرار می‌گرفتند و حقوق زنان سرپرست بیش از مردان بود. زنان خانواده شاهی آزادی عمل وسیعی داشتند و املاک بزرگ و کارگاه‌های عظیم را با همه کارکنانشان اداره می‌کردند.

در لوح‌های دیوانی فقط گفت و گو از زنان تحت خدمت دولت و زنان درباری است و از صدها هزار زن دیگر که در طیف عملیات دیوانی قرار نمی‌گرفته‌اند، خبری نمی‌یابیم. اسناد حقوقی بر جای مانده از دیگر سرزمین‌های امپراتوری، مانند بابل و مصر، نشان می‌دهد که زنان این مناطق شخصیت‌های حقوقی کاملا مستقلی داشته‌اند. آنها بی‌آن که مالکیتشان به خطر بیافتد، می‌توانستند دعوای حقوقی طرح کنند یا طلاق بگیرند.^{۳۳}

در مبحث «زن در هنر هخامنشی»، کخ با استناد به آجرهای منقوش یافت شده در بابل و شوش، نقش برجسته‌های تخت جمشید، تندیس‌ها و مهرهای یافت شده از دوران هخامنشی که بر آنها تصاویری گوناگون از زنان آن دوران وجود دارد، به بررسی نقش زنان در هنر آن دوران پرداخته است.^{۳۴}

فصل هفتم، درباره «ارتش» است. کخ در این فصل، مبحث (ده هزار نفر «جاودانان») که «سپاه‌آماده‌باش» هخامنشیان بودند و با مرگ هریک از آنها بی‌درنگ فرد دیگری جایگزین او می‌شد^{۳۵}، و مبحث (سربازها و سلاح‌ها)^{۳۶} را مورد بررسی قرار داده است و برای این بررسی‌ها، از نوشته‌های نویسندگان یونانی و نقوش تخت جمشید استفاده کرده است.

فصل هشتم اختصاص به «کشاورزی» دارد. در مبحث نخست این فصل (زمین‌های کشاورزی و باغها)، کخ به توصیف پردیس‌های عصر هخامنشی پرداخته که هم باغ‌های کاخ‌های سلطنتی را شامل می‌شدند و هم وحشگاه‌های بزرگ را که شکارگاه نیز بودند. اغلب پردیس‌ها باغ‌های بزرگ میوه بودند که میوه مردم عادی را تامین می‌کردند. بر مهرهایی از آن دوران تصویر نخل وجود دارد که مظهر حاصلخیزی بود.^{۳۷}

در مبحث «قراردادهای اجاری» کخ در بررسی خود به این نتیجه رسیده است که املاک و باغ‌های سلطنتی، تنها قادر به تولید قسمتی از نیازهای غذایی مردم بود. بقیه محصولات از آن دهقانان آزاد و زمین‌داران بزرگ بود که مالیات محصولات خود را ظاهراً به صورت دهبک پرداخت می‌کردند و اختیار بقیه برداشت با خودشان بود. در کنار این زمینداران کوچک و بزرگ، انبوهی کشاورزی زمین بودند که گاه قرارداد اجاره‌ای با دربار امضاء می‌کردند و به زحمت روزگار می‌گذرانند. زمین و مقداری بذر از دیوان به آنها داده می‌شد تا میزان حساب‌شده‌ای از برداشت خود را به دیوان پس بدهند. احتمالاً کشاورز فقط حق تملک یک پنجم محصول را داشت. برای بعضی از اجاره‌داران همیشه ممکن نبود که از عهده دیون خود برآیند و گاه کسری پرداخت داشتند. معمولاً این کسری‌ها را در سال‌هایی که محصول زمین بهتر بود، بازپس می‌گرفتند. روی هم رفته دیوان اداری هخامنشی با مسئله اجاره‌داری زمین بسیار ملاحظه‌کارتر از بابلی‌ها رفتار می‌کرده است.^{۳۸}

در مبحث «تغذیه»، کخ با استناد به الواح ایلامی تخت جمشید و نیز نوشته‌های گزنفون و هرودوت، به بررسی انواع خوراک‌ها و نوشیدنی‌های ایرانیان عصر هخامنشی پرداخته است.^{۳۹} فصل نهم مربوط به «دین» است. کخ در این فصل کوشیده است با بررسی اجزاء کیش هخامنشی، چگونگی این کیش را تبیین کند.

در مبحث «دین دولتی»، کخ ابتدا به بررسی واژه «لان» که در اسناد دیوانی تخت جمشید به آن اشاره شده پرداخته و با توجه به قربانی‌ها و نذرهای مربوط به او چنین نتیجه می‌گیرد که منظور از «لان» باید هورامزدا باشد.^{۴۰}

کخ در مورد روحانیون چنین نظر می‌دهد که حواله‌های نذری صادره از سوی دیوان، به «سه» تین «ها یا روحانیون، مغان و آتش برها اشاره می‌کند. روحانیون علاوه بر خدایان ایلامی و بابلی، می‌توانستند برای خدایان ایرانی نیز مراسم برپا کنند. مغان

در اصل روحانیون مادی در خدمت خدایان باستانی ایرانی بودند. در لوح‌های دیوانی هم مغان فقط مسئول امور مربوط به خدایان ایرانی بودند. هر چند هورامزدا به صورت خدای اصلی درآمد بود، اما سیاست‌دینی پرتفاهم هخامنشیان به مغان اجازه می‌داد که بدون واگم خدایان قدیمی ایرانی خود را نیز محترم بشمرند و حتی از سوی دیوان برای اجرای مراسم آیین‌های این خدایان نیز حواله صادر می‌شد. چنین شد که با گذشت زمان مغان نمایندگان دین ایرانی و به عبارت دیگر آیین زرتشت قلمداد شدند.^{۴۱}

در مبحث «خدایان ایرانی»، کخ به ترکیب «ویسه‌ای‌بغا» در زبان فارسی باستان اشاره کرده و نتیجه گرفته است که این ترکیب به معنی «همه‌خدایان» است. آنگاه ذکر کرده که هر چند در مکتب زرتشت، خدایان باستانی هند یعنی دیوها رد شده‌اند، ولی ظاهراً در برداشت مردم، این خدایان هنوز اهمیت خود را داشته‌اند. با این تفاوت که دیگر آنها را نه دیوبلکه خدا می‌خواندند و ستایش می‌کردند. اما قلمرو ستایش آنها بسیار کوچک بود. سپس کخ به نام چند ایزد اوستایی مورد پرستش و نقاطی که در آنجا این ایزدان را پرستش می‌کردند و بعد به نیایش و ستایش کوه‌ها و رودها از سوی ایرانیان و انجام قربانی برای آنها اشاره کرده است.^{۴۲}

در مبحث «خدایان ایلامی و بابلی»، کخ به پرستش برخی از این خدایان و وظایف آنها و قربانی برای آنها اشاره کرده است.^{۴۳} در مبحث «آداب و رسوم کفن و دفن»، کخ دفن کردن مردگان توسط ایرانیان عصر هخامنشی را به عنوان تنها دلیل قابل استفاده برای رد زرتشتی دانستن هخامنشیان ذکر کرده است. البته به دنبال آن، اعتبار دین زرتشت در آن دوران و گرایش شاهان به این آیین را نیز مطرح نموده است. سپس به شرح گورهای یافت‌شده از دوران هخامنشی و انواع تابوت‌های به دست آمده از آن دوران و نیز اشیاء به دست آمده از گورها و تابوت‌ها پرداخته و سخن استرابون را در توصیف اشیاء داخل آرامگاه کورش که اسکندر آنها را دیده بود، نقل کرده است.^{۴۴}

در انتهای فصل نهم، کخ به مبحث «آرامگاه‌داریوش» پرداخته و به توصیف این گور صخره‌ای که در شمال تخت جمشید قرار دارد و به شرح ساختمان آن و نقش برجسته‌های آن و ذکر مطالب سنگ‌نوشته داریوش در بالای گور پرداخته است.^{۴۵} فصل دهم (نگاه نهایی)، جمع‌بندی فصول قبلی است.^{۴۶}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کخ، هایدماری: از زبان داریوش، ترجمه پرویز رجبی، چاپ سوم، نشر کارنگ تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۱-۱۵.
- ۲- همان، ص ۱۷
- ۳- همان، صص ۱۸-۲۹
- ۴- همان، صص ۲۹-۳۰
- ۵- همان، صص ۳۱-۳۳

6. Hallock, R. T., Persepolis Fortification Tablets, Oriental Institute Publication, 92, Chicago, 1969-
7. Cameron, G. G., Persepolis Treasury Tablets, The University of Chicago Press, Chicago, 1948, pp. 88-199

۸- کخ، صص ۲۵-۲۶

- ۹- همان، صص ۳۸-۴۱
- ۱۰- همان، صص ۴۲-۴۷
- ۱۱- همان، صص ۴۸-۴۹
- ۱۲- همان، ص ۵۰
- ۱۳- همان، ص ۵۴
- ۱۴- همان، صص ۵۴-۵۷
- ۱۵- همان، صص ۵۸-۵۹
- ۱۶- همان، ص ۶۰

17 Cameron, G. G., Persepolis Treasury Tablets, Old and New, Journal of Near Eastern Studies, XVII, 1958, p. 165-

۱۸- داندامایف، م. ا. تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ترجمه میرکمال نبی‌پور، چاپ دوم، نشر گستره تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۱.

19 Harmala, J., Das Problem der Kontinuität im frühhellenistischen Aegypten, Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae, XI, fasc. 3-4, 1963, p. 208-

۲۰- داندامایف، پیشین، ص ۳۱

21 Altheim, F. und R. Stiehl, Die aramäische Sprache unter den Achaemeniden, Frankfurt am main, 1960, I, p. 172-

۲۲- دیاکونوف، ا. م. تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، انتشارات پیام تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۰۴

۲۳- کخ، صص ۶۱-۷۰

۲۴- همان، صص ۷۰-۸۱

۲۵- همان، صص ۸۳-۸۵

۲۶- همان، صص ۸۹-۹۴

۲۷- همان، صص ۹۴-۱۸۷

۲۸- همان، صص ۱۸۹-۱۹۲

۲۹- همان، صص ۱۹۳-۲۳۶

۳۰- همان، صص ۲۳۶-۲۵۵

۳۱- همان، صص ۲۵۵-۲۶۳

۳۲- همان، صص ۲۶۳-۲۶۷

۳۳- همان، صص ۲۶۹-۲۷۷

۳۴- همان، صص ۲۷۸-۲۸۷

۳۵- همان، صص ۲۹۷-۲۹۹

۳۶- همان، صص ۲۹۹-۳۰۹

۳۷- همان، صص ۳۱۱-۳۱۵

۳۸- همان، صص ۳۱۶-۳۱۹

۳۹- همان، صص ۳۱۹-۳۲۲

۴۰- همان، صص ۳۲۴-۳۲۶

۴۱- همان، صص ۳۲۶-۳۲۷

۴۲- همان، صص ۳۲۸-۳۳۱

۴۳- همان، صص ۳۳۱-۳۳۳

۴۴- همان، صص ۳۳۳-۳۳۶

۴۵- همان، صص ۳۳۶-۳۴۴

۴۶- همان، صص ۳۴۵-۳۴۹